گزارش «شرق» از زندگی تحصیل و تلبس طلاب غیرایرانی در مشهد

«حوزه» ۴۶ ملیتی

عکس‌ها: امیر چیچوری، شرق

محمدحسین نجاتی

روحانی جوان انگار پای منبر نشسته: «نقل است از آخوندهای صاحب نفس که عمامه واسه آخود مثل تاجه واسه ملایکه» پای چپش را در بتن ترکه‌ای افروخته و پارچه برفی‌رنگ را بی‌وقفه و مسلط دور زانو می‌چرخانند. «طلبه‌های صفرکیلومتر اولش می‌گن ما در قبولیدن ظاهر لاکی‌رنگ دوروبرش شلوغ می‌شود. موبایل‌ها حرکت دستاش را نشانه می‌گیرند، پارچه برفی‌رنگ گردتر می‌شود: «طلبه‌ها اول شلوار پارچه‌ای می‌پوشن یا پیرهن یقه‌آخوندی و جوراب سفید و دمپایی. تو سرما هم گلف کارگری و کاپشن زمستونی‌های جنگ و شال گردن‌ها و کلاه‌بشمی‌های منزل‌دور: از عطر گل محمدی شروع می‌کنن و به تبریز می‌رسن. طلبه‌ها کیلومترشون که بالا می‌ره، همون وقتایی که از کسبه و مردم چارتا حاج‌آقیفرما و باعلی و مخلصم چاکرم می‌شنون و اعتماد‌به‌نفسشون میره بالا، تازه یادشون می‌افته عمامه‌پیچی چرا مهمه» روبه‌روی‌اش دوطلبه با شدائد، قبا و عبا سامرّا از هم فاصله گرفته‌اند. پارچه برفی‌رنگ صاف و لاتکشیده را می‌کشند و تا می‌زند. همزمان تبیغاتگی به آنها داد باز شروع می‌کند: «به‌خصوص برای شما یکی سیاهپوست، یکی چشم‌بادامی، یکی زردپوش و یکی هم با چشم‌های زاغ! روباهی شماها تو خیابون راه بریدِ همین‌جوری همه می‌فهمن ایرانی نیستید. حالا به ملبس هم بشید و عمامه‌تون بد بسته باشه و عباتون میزون نباشه و کفش و نعلین‌تون مناسب نباشه، مردم حرفشون بلند میشه: طرف آخوند خارجی؛ همه‌چیز به‌سرعت دست روحانی جوان در عمامه‌پیچی آماده می‌شود. حلقه‌های گره‌های سه یا چهارنفره مباحثه باز می‌شود. کیف‌های دستی به زمین‌زمین می‌رود و طلبه‌های جوان با رداء جدید وارد می‌شوند. سال‌ها پی در عمامه‌گذاری طلبه‌های جوان‌تر را دوره می‌کند. چراغ‌ها قضا! نورانی‌تر می‌کند و بر بزرگ در رأس صحن مدرسه نصب می‌شود: «مراسم تعمیم و تلبس طلاب غیرایرانی به لباس دعوت»

اینجا مشهد است؛ چهارراه شهدا؛ یکی از مهم‌ترین خیابان‌های شهر که در زمان انقلاب اسلامی در اوایل، محلی برای تجمع‌های انقلابی بود. کمی آن‌طرف‌تر در چهار راه امام‌خمینی ۲۴ نمای مرمری زرد قدیمی تابلوی بزرگی در دل خود جای داده. «جامعة‌المصطفی العالمیة مشهد» طلاب در ابتدای ورود خود به جامعة‌المصطفی کفش‌های خود را درمی‌آورند به رسم رایج حوزه‌ها، مصاحفه می‌کنند و بی‌غلط «معذالله اعیاذکم و ایامکم» می‌گویند. کفش‌ها مرتب کنار هم گذاشته می‌شوند. تعلیس در کنار «Timberland»ـ، در رودی مدرسه تابلوی اعلانات جا برای سوزن‌لباختن ندارد. «قبل‌توجه طلاب محترم؛ ساعات مراجعه و بازبودن درب مدرسه برادران ضخیح‌الی ۱۹ است؛ لطفا در غیر این‌ساعات مراجعه نفرمایید»، «ارتباط مستقیم با مدیر مدرسه»، «به‌مناسبه شعرخانات و به‌مناسبه بدنه»، «تعهدات به‌مناسبه حولت انفرادی»، «طرح حفظ سه‌جزء قرآن کریم در یک‌نرم مزایا: اعطای گواهینامه معتبر حفظ، شرکت در مسابقات بین‌المللی و پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی ماهانه به مبلغ ۵۰هزارتومان».

کمی آن‌طرف‌تر در شانسانه مرکز نوشته شده: «جامعة‌المصطفی‌العالمیه، نهادی علمی و بین‌المللی با هویت حوزه‌ای است که با هدف گسترش علوم اسلامی، انسانی و اجتماعی، با رویکرد آموزشی، پژوهشی و تربیتی، اهتمام دارد که انبوهی از داوطلبان را از سراسر گیتی تحت پوشش قرار دهد و فرصت کم‌نظیری برای تشنگان زلال معارف اسلامی و هدایت قرآنی در سراسر جهان فراهم آورد تا ضمن تربیت مجتهدان، عالمان و متخصصان بارسا و متعهد، به تبیین، تولید و تعمیق تفکرات و اندیشه‌های اسلامی و نشر و ترویج اسلام ناب محمدی همت گمارد. این نهاد علمی –بین‌المللی بیش از ۵هزاردانش‌پژوه مرد و زن را از ۱۲۳ ملیت، تحت تعلیم و تربیت خود داشته که تاکنون، بیش از ۴۵هزارنفر از آنان دانش‌آموخته شده‌اند»

راهرو با موکت مفروش است و در صحن بزرگ مدرسه فرش‌های لاکی‌رنگ روی ابرهای استخر مفروش شده‌اند و طلاب در گروه‌های سه تا چهارنفره مباحثه می‌کنند. هرکدام چهارلانو، کتاب، رویدرو و یکی در حال مکاشفه دروس و دیگران در حال استماع و خیز برای تدخل در بحث. دور تا دور صحن مدرسه کلاس‌هایی به نام‌های استادان بزرگ حوزه‌های علمیه شیعیان است: کلاس استادمطهری، کلاس شهیدثانی، کلاس علامه‌حلی، کلاس امام‌خمینی(ره) و... کلاس‌های درس با موکت‌های تیره‌رنگ مفروش شده اما پنوهای نانشده جای نشستن طلاب را نشان می‌دهد و پتوی مربعی نانشده و مبز زمینی و «ال‌سی‌دی» به دیوار نصب‌شده جای نشستن استاد را نشان می‌دهد. کتنیه‌هایی از ۱۴ معصوم «دوتادور کلاس‌های درس است و تصاویری از مقام‌معظم‌رهبری و امام‌خمینی(ره) در سینه دیوار نصب شده.

طلاب در صحن مدرسه در فضای پرهمهمه‌ای مباحثه می‌کنند و همزمان در کلاس‌های درس باز می‌شود و جمعیت حاضر در صحن

وقتی معمم شدم همه‌چیز عوض شد. برکات معنوی که ماندگار هستند به من عطا شد. به وسایل مادی که باعث به وجودآمدن عفونت در میان مومن می‌شود. دیگر اهمیت نمی‌دهم. وقت من برای گفتن جزییات بیشتر کفایت نمی‌کند. اما مسایل کوچک و دنیوی من را نمی‌لرزاند. مردی خوب در خانواده و در جامعه و در خیابان‌ها شدام. جزو کسانی هستم که احساس می‌کنم جامعه به‌وسیله آنها اصلاح می‌شود

مدرسه را بیشتر می‌کند. عرصه برای مباحثه تنگ‌تر می‌شود و طلبه‌هایی با پارچه‌های برفی‌رنگ سه‌متری به حریم سه تا چهارنفره مباحثه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند. همزمان حلقه‌های سه‌یاچهارنفره مباحثه باز و بازتر می‌شود و کنج صحن اصلی مدرسه به کارگاهی برای عمامه‌پیچی تبدیل و صدای روحانی جوان صدای غالب می‌شود. «نقل است از آخوندهای صاحب نفس که عمامه واسه آخود.»

«واقعا تعمیم لذت‌بخش است»

گذشت زمان در صحبت‌های روحانی جوان به کمک طلبه‌هایی آمده که قرار است تا دقایقی دیگر معمم شوند. طلبه‌های جوان هرلحظه خود را برانداز می‌کنند. سخنران دیگر، شرف‌الحسن طلبه‌ای از کشور سنگال است. شرف‌الحسن شیفته جمهوری اسلامی و شیرین‌ترین لحظه زندگی‌اش زمانی است که به‌دست مقام‌معظم‌رهبری ملبس شده.

شرف‌الحسن در میان طلاب خارجی سری میان سرهاست. همین است که به نمایندگی از طلاب خارجی سخنران دوم می‌شود: «من جلو شما ایستادم که روایت کنم چه‌جوری تغییرات کردمام و معمم شدم. این حقیر، مردی سبک و دنی بوده و وسوسه شیطانی و خوشگذرانی رهایم نمی‌کرد، به‌راحتی در خیابان چشم من ایس‌رو و آن‌رو می‌چرخید و از وسایل اینترنتی استفاده می‌کردم در حالی که آنها در شمار گناهان کبیره به‌شمار می‌آیند. پرهیز نمی‌کردم و دروغ می‌گفتم و غیبت می‌کردم» شرف‌الحسن فارسی را روان صحبت می‌کند و به همراه تمامی سه‌هزار طلبه خارجی که حالا در جامعة‌المصطفی مشهد حضور دارند، دوسال در دوره تمهید به مقدماتی به یادگرفتن زبان فارسی و مبانی اسلامی مشغول بوده و حالا ترم آخر دوره لیسانس است. او به رسم جامعة‌المصطفی پس از سال دوم دوره لیسانس معمم شده است: «وقتی معمم شدم همه‌چیز عوض شد. برکات معنوی که ماندگار هستند به من عطا شد به مسایل مادی که باعث به وجودآمدن عفونت در میان مومن می‌شود، دیگر اهمیت نمی‌دهم. وقت من برای گفتن جزییات بیشتر کفایت نمی‌کند اما مسایل کوچک و دنیوی من را نمی‌لرزاند. مردی خوب در خانواده و در جامعه و در خیابان‌ها شدام. جزو کسانی هستم که احساس می‌کنم جامعه به‌وسیله آنها اصلاح می‌شود. دیگر اهمیت نمی‌دهم. وقت من برای گفتن جزییات بیشتر کفایت نمی‌کند. اما مسایل کوچک و دنیوی من را نمی‌لرزاند. مردی خوب در خانواده و در جامعه و در خیابان‌ها شدام. جزو کسانی هستم که احساس می‌کنم جامعه به‌وسیله آنها اصلاح می‌شود. دیگر اهمیت نمی‌دهم. وقت من برای گفتن جزییات بیشتر کفایت نمی‌کند. اما مسایل کوچک و دنیوی من را نمی‌لرزاند. مردی خوب در خانواده و در جامعه و در خیابان‌ها شدام. جزو کسانی هستم که احساس می‌کنم جامعه به‌وسیله آنها اصلاح می‌شود. دیگر اهمیت نمی‌دهم. وقت من برای گفتن جزییات بیشتر کفایت نمی‌کند. اما مسایل کوچک و دنیوی من را نمی‌لرزاند. مردی خوب در خانواده و در جامعه و در خیابان‌ها شدام. هنگام سخن گفتن، می‌اندیشم و جزو کسانی هستم که احساس می‌کنم جامعه به‌وسیله آنها اصلاح می‌شود. واقعا تعمیم لذت‌بخش است و تنها راه ترغیب‌سازی عفت برای طلبه معممه‌شدن است؛ دوبیت شعر برای حب علی می‌خوانند و خرف‌هایش را قطع می‌کند؛ طلبه‌ها به شرف‌الحسن مدام «احسنت» می‌گویند. آفریقایی‌ها او را در آغوش می‌گیرند و او سراغ طلبه‌هایی می‌رود که قرار است لحاظ معمم شوند و آنها را در آغوش می‌گیرد. مراسم آغاز می‌شود. طلبه‌های از هند و پاکستان، افغانستان، تبریز، بروندی و آذربایجان روی سن می‌روند. رویه‌روی آیت‌الله‌سیستانی زانو می‌زنند. آیت‌الله عمامه را در دست راست دارد. دست چپ را روی عمامه می‌گذارد. سر را بالا می‌برد و چشمانش را می‌بندد و ذکری می‌خواند. آیت‌الله متاثر از فضا و صلوات‌ها و توشیح‌ها و شلوغ طلبه‌ها، به وضوح گشته می‌برد. «سیاله» می‌گوید عمامه را روی سر میرزاخان طلبه هندی می‌گذارد و عمامه را با دست راست روی سر محکم می‌کند و دعا می‌خواند و خود آمین می‌گوید و جمع به درخواست روحانی جوان «صلوات محمدی بسند» ختم می‌کنند.

«برنامه ما شیعه‌سازی نیست»

مجلس هنوز در تبوتاب عمامه‌گذاری است. طلبه‌هایی که ساعاتی پیش با همان لباس‌های مردم عادی در کوچه و خیابان به مدرسه آمده بودند، حالا با پوششی جدیدتر به خانه و حجره‌هایی می‌روند. آیت‌الله اهمیت لباس را رها به آنها در سخنرانی خود گوشزد کرده و حالا آنها در آغوش انگیزه تبلیغ دارند. او از طریق دفاتر جامعة‌المصطفی در چین با احساس بسیار بیشتر از افغان‌ها، هندی‌ها و آسیای‌شرقی‌ها به همدرس‌ها و همپیحث‌های خود تبریک می‌گویند و در آغوش گرفتن تکمیل‌کننده مصاحفه و «هنی‌الیکم» گفتن‌های انهاست. موبایل‌های هوشمند دایما با عکس‌های دست‌معمم که گرفته می‌شوند، شارژ خالی می‌کنند و حتی دیده می‌شود طلبه‌های آفریقایی که بدلیل رنگ پوستشان بیشتر در معرض دید هستند، دست‌معمم «سیفی» می‌گیرند. بازار داغ تبریک و دیدبوسی را صدای اذان، بی‌رونق می‌کند و همه به نماز می‌ایستند. در ورودی مدرسه نوشته شده با وضو وارد شوید و همین کافی است تا در کسری از دقیقه صفوف نماز جماعت برپا شود. پس از نماز مدرسه به حل عادی خود تبدیل و حلقه‌های مباحثه تشکیل می‌شود، برخی کلاس‌ها برمی‌شود و استادان بر صدر کلاس می‌نشینند. همه‌چیز جامعة‌المصطفی حوزوی است. مباحثه، منطق، احکام، صرف و نحو، قرآن‌شناسی، فقه و حقوق، اخلاق و تربیت و... اما خروجی کار طلاب دانشگاهی است. آنها بدلیل اینکه قرار است روزی به کشورهای خود بازگردند و مکارم اسلامی را نشر دهند و به دلیل اینکه کشورهای خارجی مدارک حوزوی را به رسمیت نمی‌شناسند، با مدارک دانشگاهی به کشور خود بازمی‌گردند تا با مقابل‌کردن آن مدارک در کشورهای خود، فارغ‌التحصیل لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا باشند. تفاوت مدرک جامعة‌المصطفی با سایر دانشگاهای ایران حتی دانشگاه‌های مادر نیز در کیفیت مدرک است. مدارک جامعة‌المصطفی به امضای وزیر علوم می‌رسد و در تمامی ۱۱۰کشوری که طلبه‌هایی از آنها به ایران آمده‌اند و در شعبه‌های قم و مشهد، مشغول به تحصیل هستند، مدارک این مرکز به‌رسمیت شناخته می‌شود. مدیر جامعة‌المصطفی مشهد هم این نکته را یکی از ویژگی‌های این مرکز می‌داند: «برنامه ما در اینجا شیعه‌سازی نیست. ما طلبه‌ها را با مکارم اسلامی آشنا می‌کنیم و حتی بعضا در اینجا طلبه‌هایی از برادران سنی هم داشته‌ایم»

طلبه‌ها در محرم، ماه رمضان و دهه فاطمیه به تبلیغ می‌روند

اهداف طلاب خارجی برای حضور در جامعة‌المصطفی با یکدیگر متفاوت است. آسیای شرقی‌ها مانند طلبه‌هایی از چین و تایلند، بیشتر به‌دنبال آموختن مکارم اسلامی برای زندگی شخصی خود هستند و به نظر می‌رسد تنها آنها هستند که این فکر را در سر می‌پرورانند چراکه طلبه‌های سایر کشورها از هند، افغانستان، پاکستان، آذربایجان، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و کشورهای آفریقایی و اروپایی علاوه بر شناخت اصولهای اسلامی برای کاربست در زندگی شخصی خود بیش از پیش اهداف تبلیغی دارند. به همین دلیل آنها سالانه سه بار به کشورهای خود اعزام می‌شوند و در ایام ماه محرم، ماه رمضان و برخی از آنان در ایام فاطمیه در کشورهای خود به تبلیغ آموزه‌های اسلامی می‌پردازند. علاوه بر این تبلیغ در کشورها با شرایطی همراه است که نیاز به آن دارد طلبه‌ها حداقل در سال‌های پایانی دوره لیسانس خود باشند و با تسلط بیشتر به کشورهای خود بروند. در این میان آفریقایی‌ها انگیزه بالایی برای تبلیغ دارند. مدیر شرف‌الحسن، طلبه سنگالی که در کشورش شیعیان در اقلیت‌اند و طلبه برای اشاعه آموزه‌های اسلامی کم است: «ما در سنگال دخترچه اکن نیز به جمعشان اضافه شده است. هستند و تبلیغات منفی زیادی علیه آنان انجام می‌شود. من به ایران آمدم چون ایران مرکز شیعیان جهان است و می‌خواهم به مردم کشورم بیش از پیش آموزه‌های اسلامی را بیاموزم. مردم در سنگال تشنه معرفت‌اند. در چین در حوزه عمامه‌پوشی به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای عربی درس می‌خواندم اما دسترسی به منابع اسلامی برای من خیلی سخت بود و همین شد که از طریق دفاتر جامعة‌المصطفی در چین با ایران آشنا شدم. اینجا منابع دینی به وفور وجود دارد و من می‌خواهم مترجم آثار اسلامی برای مسلمانان چین باشم»؛ «داود به همراه طیبه در خوابگاه متاهلان جامعة‌المصطفی مشهد درس زندگی می‌خواند. آپارتمان‌های نوساز و پرتعدادی در محله طلاب مشهد که دو خواب دارد و بارکینگ و سالنی بزرگ. خوابگاه‌های متاهلی کم از خانه‌های مردم عادی در مشهد ندارد و همچیز برای تحصیل در کنار خانواده برای طلاب غیرایرانی مهیاست

زندگی: خدا را شکر

شرف‌الحسن ۲۷سال دارد و سه بچه همسرش از خانه بیرون نمی‌آید و فرزندانش «نوح‌الله»، «فاطمه» و «زینب» فارسی را روان‌تر از پدر خود صحبت می‌کنند. آنها در مدرسه‌ای به‌نام نورالمصطفی تحصیل می‌کنند و شیطنت‌های رایج در میان تمامی کودکان را دارند: «نوح‌الله در ایران به دنیا آمد، سه اسم برای او در نظر داشتم و می‌خواستم استخاره کنم. اما یک شب امام‌خمینی به خواب من آمد و دستی به سر یک کودک کشید و حجت برای من تمام شد که اسم کودکم را نوح‌الله بگذارم»

شرف‌الحسن خانه سه‌اتاقی دارد و در آشپزخانه سه مرغ و خروس در قفسه‌ای بزرگ دارد. کتیبه‌های هیاتی منقش به نام امامان شیعه را بر دیوارهای خانه نصب کرده و در گوشه‌ای دیگر «تردمیل» جای خوش کرده است: «من با صدای انقلاب ایران بزرگ شدام. پدرم شیفته انقلاب ایران بود و هنوز با رادیو کوچک خود می‌شنید که شهید مطهری چه می‌گوید، شهید بهشتی چه می‌گوید، امام خمینی چه می‌گوید»

در قسمت پایین مجتمع‌های مسکونی طلاب غیرایرانی، حسینیه‌هایی وجود دارد که زمان تا ساعت ۱۰شب قرآن می‌خوانند و می‌آموزند: «روزها ما در مدرسه هستیم و زن‌های ما بچه‌ها را نگه می‌دارند. شبها نوبت ما می‌شود که مواظب کودکان باشیم و زن‌ها به یادگیری قرآن می‌پردازند»

هزینه زندگی طلاب خارجی در ایران مانند سایر طلاب است: آنها مانند طلاب ایرانی از دفاتر مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه شهریه‌هایی دریافت می‌کنند: «زندگی طبیعی است. روحانی و فرزندان من نیازهایی دارند مانند مدرسه و بیمه که خدا را شکر جامعة‌المصطفی برای ما تامین کرده و همچیز برای فراگیری آموزه‌های اسلامی مهیاست»

زمینه‌ای استادی وجود دارد، در حالی که در غنا یک استاد برای تمامی دروس وجود داشت- سیحان از یکی از فقیرترین کشورهای آفریقایی یعنی: جمهوری بروندی به ایران آمده است: «در بروندی شیعیان با مکارم اهل بیت آشنایی زیادی ندارند. چراکه نه کتابی وجود دارد و نه معلم و مبلغی. در بروندی شیعیان مظلوم هستند و من می‌خواهم برای آنها از اهل بیت و آموزه‌های اسلامی بگویم تا دنیای جدیدی برای آنها رقم بخورد»

این انگیزه آفریقایی‌ها بیش از پیش در حضور فعالانه آنان در کلاس‌های درس و حلقه‌های مباحثه قابل‌رویت است.

طلبه چینی: برای ترجمه اثار اسلامی امده‌ام

«داود زی یانگ» او خوشش، بلندپرواز و چند نسل قبل‌تر از او، مسلمان بوده‌اند؛ از این گفته خود خوشحال است و او در میان طلبه‌ها با چشم‌های بادامی و صورت بشاش‌اش بیش از پیش به چشم می‌آید. داوود به همراه همسرش در ایران زندگی می‌کند و همسرش «طیبه» حاضر است با او به همه‌جای دنیا برود: «روزی که داوود به خواستگاری من امد به پدرم گفت من به ایران می‌خواهم بروم. پدرم نگران او بود و قبول نمی‌کرد اما من پای‌اش را در یک کفش کردم و گفتم؛ یا او به هر جایی از دنیا می‌روم» طیبه به همراه داوود در جامعة‌المصطفی دروس حوزوی می‌خواند و حالا دوسالی است که «آنیا» دختربچه اکن نیز به جمعشان اضافه شده است: «در چین مسلمان زیاد است اما در مقطعی در زمان انقلاب فرهنگی «مائو» نسل‌کشی زیادی شد و تعداد زیادی از مبلغان دین اسلام کشته شدند. حالا مسلمانان مانده‌اند و حجم زیادی از سوالات درباره اسلام. من در چین در حوزه عمامه‌پوشی به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای عربی درس می‌خواندم اما دسترسی به منابع اسلامی برای من خیلی سخت بود و همین شد که از طریق دفاتر جامعة‌المصطفی در چین با ایران آشنا شدم. اینجا منابع دینی به وفور وجود دارد و من می‌خواهم مترجم آثار اسلامی برای مسلمانان چین باشم»؛ «داوود به همراه طیبه در خوابگاه متاهلان جامعة‌المصطفی مشهد درس زندگی می‌خواند. آپارتمان‌های نوساز و پرتعدادی در محله طلاب مشهد که دو خواب دارد و بارکینگ و سالنی بزرگ. خوابگاه‌های متاهلی کم از خانه‌های مردم عادی در مشهد ندارد و همچیز برای تحصیل در کنار خانواده برای طلاب غیرایرانی مهیاست

در چین مسلمان زیاد است اما در مقطعی در زمان انقلاب فرهنگی «مائو» نسل‌کشی زیادی شد و تعداد زیادی از مبلغان دین اسلام کشته شدند. حالا مسلمانان مانده‌اند و حجم زیادی از سوالات درباره اسلام. من در چین در حوزه عمامه‌پوشی به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای عربی درس می‌خواندم اما دسترسی به منابع اسلامی برای من خیلی سخت بود و همین شد که از طریق دفتر جامعة‌المصطفی در چین با ایران آشنا شدم